

Critique of Western Foundations Regarding Women's Rights in the Family: An Interpretive Quranic Perspective

Mahboubeh Arab Ahmadi¹, Abbas Nouri Ahmadabadi²

Abstract

As every ideology is founded upon a series of deeper practical and theoretical thoughts, which can be considered its roots and foundations, the ontological foundations influence the family system and the relationships of its members. The quality of a belief system in any school of thought depends on the recognition, interpretation, and analysis that school offers regarding its specific worldview. A correct and precise understanding of the Islamic school regarding the family can assist us in correctly explaining family rights and critiquing Western foundations concerning women's rights within the family. The primary thought of Islam arises from the Quran and its interpretive narrations. This research addresses the critique of Western foundations concerning women's rights in the family through an interpretive lens of the Quran, employing a descriptive-analytical method.

From the perspective of prominent Quranic commentaries, Western foundations of women's rights, built upon individualism, absolute rationalism, secularism, and legal equality, conflict in certain aspects with the fundamental principles of Islam. In contrast, Islamic rights are defined within the framework of a comprehensive divine system emphasizing mutual responsibilities, complementary roles, and divine guidance. Quranic commentaries assert that this framework provides a more balanced and sustainable path for preserving family and societal cohesion, preventing potential extremes and deficiencies arising from sole reliance on human reason or purely secular structures.

Keywords: Foundations, Family Rights, Interpretive Approach, Western Foundations.

1 . Fourth-level student of Family Jurisprudence, Lecturer at Imam Sadiq (PBUH) Seminary of Shahrud and Hazrat Masoumeh (PBUH) Seminary

2 . PhD in Jurisprudence and Principles of Islamic Jurisprudence, Researcher Imam Mohammad Baqer (PBUH) Jurisprudence Center

نقد الأسس الغربية لحقوق المرأة في الأسرة بمنظور تفسيري للقرآن الكريم

محبوبة عرب أحمدى^١، عباس نوري أحمد آبادى^٢

ملخص

لما كان كل فكر يقوم على سلسلة من الأفكار الأعماق، العملية والنظرية، التي يمكن اعتبارها جذوراً وأسساً للفكر المذكور. تؤثر الأسس الأنطولوجية (الوجودية) لنظام الأسرة على علاقات كل من أعضائها. تعتمد جودة الفكر الاعتقادي في كل مذهب على المعرفة والتفسير والتحليل الذي يقدمه ذلك المذهب حول رؤيته الخاصة للعالم. والفهم الصحيح والدقيق لمذهب الإسلام حول الأسرة، يمكن أن يساعدنا في التبيين الصحيح لحقوق الأسرة ونقد الأسس الغربية لحقوق المرأة في الأسرة. ينبع معظم فكر الإسلام من القرآن والروايات المفسرة له. ما تناوله هذا البحث هو نقد الأسس الغربية لحقوق المرأة في الأسرة بمنظور تفسيري للقرآن الكريم، وذلك بطريقة وصفية-تحليلية. من منظور التفاسير القرآنية المشهورة، فإن الأسس الغربية لحقوق المرأة، المبنية على الفردية، والعقلانية المطلقة، والعلمانية، والمساواة القانونية، تتعارض في بعض المواضع مع المبادئ الأساسية للإسلام. في المقابل، في الإسلام، تُعرّف هذه الحقوق ضمن إطار نظام إلهي شامل، مع التأكيد على المسؤوليات المتبادلة، والأدوار التكميلية، والهداية الوحيانية. ترى التفاسير القرآنية أن هذا الإطار يوفر مساراً أكثر توازناً واستقراراً للحفاظ على تماسك الأسرة والمجتمع، ويمنع التطرف والانحرافات المحتملة الناجمة عن الاعتماد الكلي على العقل البشري أو الهياكل الدنيوية البحتة.

الكلمات المفتاحية: الأسس، حقوق الأسرة، منهج تفسيري، الأسس الغربية.

١. طالبة في المستوى الرابع في فقه الأسرة، ومدرسة في حوزة الإمام الصا عليه السلام بشاهرود وحوزة السيدة المعصومة (عليها السلام)

٢. دكتوراه في الفقه والأصول، باحثة في المركز الفقهي للإمام محمد ال عليه السلام

نقد مبانی غرب نسبت به حقوق زن در خانواده با نگاه تفسیری به قرآن

عباس نوری احمدآبادی^۱، محبوبه عرب احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

چکیده

از آنجایی که هر اندیشه‌ای بر یک سلسله‌اندیشه‌های عمیق‌تر عملی و نظری استوار است که می‌توان آن‌ها را جزو ریشه‌ها و مبانی اندیشه یاد شده برشمرد. مبانی هستی‌شناسانه نظام خانواده و روابط هر یک از اعضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کیفیت اندیشه اعتقادی در هر مکتبی، بستگی به شناخت، تفسیر و تحلیلی دارد که آن مکتب درباره جهان‌شناختی ویژه خود ارائه داده است که درک درست و دقیق مکتب اسلام درباره خانواده، می‌تواند ما را در تبیین صحیح حقوق خانواده و نقد مبانی غرب نسبت به حقوق زن در خانواده کمک‌کار باشد. عمده‌اندیشه اسلام برخاسته از قرآن و روایات مفسّر آن است. آنچه این پژوهش بدان پرداخته است نقد مبانی غرب نسبت به حقوق زن در خانواده با نگاه تفسیری به قرآن، با روش توصیفی-تحلیلی است.

از دیدگاه تفاسیر مشهور قرآنی، مبانی غربی حقوق زن که برپایه فردگرایی، عقل‌گرایی مطلق، سکولاریسم و برابری حقوقی بنا شده در مواردی با اصول بنیادین اسلام در تضاد است، در حالی که در اسلام این حقوق در چارچوب یک نظام جامع الهی، با تأکید بر مسئولیت‌های متقابل، نقش‌های مکمل و هدایت و حیانی تعریف شده‌اند. تفاسیر قرآنی، بر این باورند که این چارچوب، راهی متعادل‌تر و پایدارتر برای حفظ انسجام خانواده و جامعه فراهم می‌کند و از افراط و تفریط‌های احتمالی ناشی از اتکای صرف به عقل بشری یا ساختارهای صرفاً دنیوی جلوگیری می‌نماید.

کلید واژه‌ها: مبانی، حقوق خانواده، رویکرد تفسیری، مبانی غربی

۱. دکترای فقه و اصول، پست الکترونیکی: abbasnoury@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار، حوزه فاطمه الزهرا (ع)، سمنان، پست الکترونیکی: saghar1535@gmail.com

گفتمان فمینیستی لیبرال غربی که با ادعای دفاع از حقوق زنان و برابری مطلق جنسیتی، و با ابزارهای سیاسی، رسانه‌ای و فرهنگی سعی در تعمیم ارزشها و ساختارهای خود به سایر جوامع، از جمله جهان اسلام دارد، نهاد خانواده سنتی را اغلب به عنوان ساختاری سرکوبگر و ناعادلانه به چالش می‌کشد.

ادعای محوری غرب مدرن، «نجات زن» از قید و بندهای سنتی و خانوادگی و اعطای «آزادی» و «حقوق» به اوست. اما پرسش اساسی اینجاست که آیا این ادعا در عمل محقق شده است؟ آیا زن در الگوی خانواده غربی، که بر پایه فردگرایی افراطی، اصالت سود و لذت، و فروپاشی قداست نهاد خانواده شکل گرفته، به کرامت و حقوق حقه خود دست یافته است؟ یا اینکه با خروج از یک قفس، به قفسی جدید با دیواره‌های نامرئی اما محکم مصرف‌گرایی، ابزارشدگی جنسی و استثمار اقتصادی گرفتار آمده است؟

از سوی دیگر، دین اسلام و به طور خاص قرآن کریم، با ارائه الگویی الهی و متوازن، حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد در خانواده را تبیین کرده است. آیات قرآن، نه زن را موجودی درجه دو می‌داند و نه مرد را محور مطلق خانواده. بلکه بر اساس عدالت، مودت، رحمت و تقسیم مسئولیتها بر اساس فطرت انسانی، ساختاری را ارائه می‌دهد که در آن کرامت ذاتی زن محفوظ مانده و خانواده به عنوان کانون آرامش و تربیت نسل عمل می‌کند.

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش، تقابل مبانی این دو گفتمان است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که با استناد به تفسیر آیات قرآن کریم مربوط به نهاد خانواده، آیا مبانی غرب در حمایت از حقوق زن مشروع و کامل است؟ و آیا نظام حقوقی اسلام در خانواده، که منتقد جدی گفتمان غربی است، خود می‌تواند الگویی متری و عادلانه برای تأمین کرامت و حقوق زنان ارائه دهد؟

در مورد نقد مبانی غرب نسبت به حقوق خانواده کتب و مقالات متعددی نوشته شده و در هریک جنبه و زاویه‌ای از مسأله مورد توجه قرار گرفته است. در دیدگاه‌های غربی کتبی مانند ناگفته‌های صورتی (محققان اندیشکده راهبردی سعادت‌دفتر نشر معارف، بی‌تا)، انقلاب جنسی



امریکا (پیتیریم سروکین، دفتر نشرارما بی تا)، درسراشویی به سوی گومورا (رابرت.اچ.بورک، ترجمه هاشمی غفاری، نشر حکمت، بی تا) تعاملات زنان ایرانی با دنیای غرب (هانیه جوانمردی) و... تألیف شده است و مقالاتی مانند حقوق زن در اسلام و غرب (رادی، مرکز پژوهش های موسسه علمی تربیتی اوای توحید، اردیبهشت ۱۴۰۰) و بررسی مبانی حقوق زن ازمنظر نظام حقوقی اسلام و غرب (بادامی، پژوهش ملل، تیر ۹۷)، در بحث مبانی اسلامی نیز کتابی با عنوان «مبانی هستی شناختی» تألیف شده که نویسنده (اسکندری، ۱۳۹۴) مبانی اندیشه سیاسی اسلام را مورد بررسی قرار داده است و یا مقالاتی با عنوان «تبیین مبانی هستی شناسی اخلاق جنسی از دیدگاه اسلام» (طاهرپور، شریفی، باقری، مسعودی، فصلنامه تربیت اسلامی، ص ۸۰) که نویسندگان به بیان مبانی مؤثر در اخلاق جنسی پرداخته اند. همچنین مقاله دیگری (طاهرپور، شریفی، فصلنامه تربیت اسلامی، صص ۳۹-۶۵) با عنوان «تبیین مبانی ارزش شناختی اخلاق جنسی از دیدگاه اسلام» در فصلنامه علمی تربیت اسلامی چاپ شده که نویسندگان در آن به نظام ارزشی اسلام در حیطه اخلاق جنسی اشاره کرده اند. از دیگر مقالات، مقاله «مبانی هستی شناسی حقوق انسان» (ستوده، پاشایی، مجله پژوهش های حقوقی میان رشته ای، صص ۴۰-۵۰) مطالعه موردی کرامت انسانی در حکمت متعالیه است که نویسنده به مبانی هستی شناسی پیرامون کرامت انسانی پرداخته است.

اما آنچه این تحقیق را متمایز می سازد، نگاه تفسیری محض به آیات قرآن به عنوان منبع اصلی استنتاج و نقد است. بسیاری از پژوهشهای پیشین، بیشتر بر آرای فقها یا تحلیل های اجتماعی تکیه داشته اند. این مقاله می کوشد با محوریت مستقیم آیات قرآن و تفسیر آنها، به نقد بنیادین ادعای غرب بپردازد و نشان دهد که قرآن خود پیش روترین منشور حقوق زن است. بنابراین، این پژوهش در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی، غنای درونی گفتمان قرآنی را آشکار سازد.

۱. مبانی هستی شناسی از نظر اسلام

منشأ مسئولیت های ویژه ای که اسلام برای هریک از زن و مرد در نظر گرفته، حقوق و





امتیازاتی است که هر یک از این دو جنس باید برای دیگری قائل شود. ریشه و مبانی این حقوق، ناشی از جهان‌بینی است که برای آنها وجود دارد. بنابراین کاملاً منطقی است که برخی تفاوت‌های حکیمانه (تکوینی) زمینه‌ساز برخی اختلافات حقوقی و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و احکام (تشریعی) باشد و موقعیت‌های متفاوتی ایجاد کند و باعث تفاوت نقش‌ها شود. در حقیقت از دیدگاه اسلام جهان‌بینی و نوع نگاه به هستی و این که این تفاوت‌ها به منزله مکمل بودن زن و مرد است، پذیرش مسئولیت‌ها و تکالیف را برای هر یک آسان می‌کند. زیرا زن و مرد هر کدام نیمه یک پیکرند و در سایه همکاری مشترک و تقسیم عادلانه و حکیمانه مسئولیت‌ها و ایفای نقش تکمیلی درباره یکدیگر است که می‌توانند به پیکره خانواده جان بدهند. بر این اساس، درک درست و عمیق ما از اصول و مبانی جهان‌شناختی اسلام، می‌تواند در درک اندیشه‌های حقوقی بویژه در خانواده برای ما کمک مؤثری باشد.

۱-۱. خدامحوری

خدامحوری جوهره‌ی اساسی رفتار یک فرد مؤمن را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز مبانی دینی از دیگر رویکردهای غیردینی محسوب می‌شود. خدامحوری عبارت است از: انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار انسان بر اساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، به منظور کسب رضایت الهی. (مشایخی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۲، صص ۵-۶۸)

در هستی‌شناسی اسلامی، خدا در رأس هستی، مسلط به همه هستی و تدبیر و اداره همه جهان به دست اوست. بر اساس خدامحوری، حقیقت حیات که هیچ‌گونه مرگ و زوالی در آن نیست، حیات الهی می‌باشد. او مبدأ وجود و اوصاف و آثار هر چیز است و مبدأ دیگری نیست جز این که منتهی به او می‌شود. بنابراین سلطنتی جز سلطنت الهی نیست و قیومیتی جز قیومیت مطلقه پروردگار وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۴۶۸-۴۷۰)

آنچه موجب می‌شود انسان خدامحوری را در وجودش تقویت کند، تقواست. خدامحوری به عنوان یک اصل ضروری است در تمام ابعاد و شئون زندگی و در تمام دوران، حضوری پررنگ

داشته باشد. هر مقدار این حضور قوی تر باشد، اعمال و رفتار انسان بیشتر رنگ و بوی الهی گرفته و ارزشمندتر می شود.

تأثیر خدامحوری بر حقوق خانواده: قبلاً بیان شد که خداوند متعال هم دارای جایگاه خالقیت است و هم ربوبیت. این مبنای هستی شناسی در شکل گیری ابعادی در حقوق خانواده تأثیر بسزایی دارد. با توجه به گستردگی مطالب در ادامه به برخی از موارد فقط اشاره می شود (شریفی، لطفی، پژوهشنامه معارف قرانی، ابان ۱۳۹۲، ص ۸۱-۱۰۰):

➤ تقویت ارتباط با خداوند به اصلاح همه جانبه اعضای خانواده به ویژه زن و مرد می انجامد.

➤ این ارتباط می تواند به تقویت روحیه صبر در برابر ناملایمات و استقامت انسان کمک کند.

➤ احساس حضور کسی که در همه جا حاضر است و قبض و بسط و محاسبه و مجازات می کند، به ویژه در عرصه خصوصی که نه شاهی در کار است و نه ملاحظات دیگر، می تواند در کم کردن زمینه های ستم و حق شناسی مؤثر باشد.

➤ جریان یافتن خداوند در متن زندگی

➤ تناسب مسئولیت ها، جایگاه ها و حمایت ها

➤ توجه به حفظ مرزهای جنسیتی

➤ پیوند میان خانه و اجتماع

➤ محوریت اصلاحات فرهنگی

➤ جریان یافتن فرهنگ نیکوکاری و اغماض، ایثار و از خودگذشتگی

۱-۲. اصل هدف مندی خلقت

خداوند متعال حکیم است و از آفرینش جهان و انسان، هدفی داشته و این حقیقت روشن است و براهین عقلی، آیات قرآنی و استدلال های فلسفی بر آن دلالت می کنند. از طرفی هدف مندی خلقت جهان و انسان، جزو مبانی عمیقی است که باید سراسر رفتارهای اختیاری





انسان و مخصوصاً اندیشه و رفتار او را در همه جهات تحت تأثیر قرار دهد. هم مورد تأیید عقل و هم مورد توصیه قرآن است.

به همین جهت خداوند از یک سو موجودات را طوری آفریده که هدفداری خداوند و هدفمندی خود را فریاد می‌زنند و از سوی دیگر، فکری روشن به انسان داده که می‌تواند فریاد آنها را بشنود و هدفمندی آنها را با بینش و بصیرت خدادادی درک کند و زبان تحسین بر این همه دقت و نظم و عظمت آفریدگار قادر بگشاید که در همه خلقت از ذرات جزئی گرفته تا خورشید و ماه و ستارگان و.... و در همه جا چشم انسان را خیره می‌کند و در عمل به او إلقاء می‌کند تا به روش خاصی زندگی کند و در جهت نور حق به حرکت خود ادامه دهد و از لهُو و لعب دور شود و همانند سایر موجودات هستی، هدفمند زندگی کند تا به تکامل برسد و این همان اساسی‌ترین وظیفه‌ای است که قرآن کریم انسان را به آن ترغیب می‌کند.

تأثیر هدفمندی آفرینش در حقوق خانواده: نگرش اسلام نگرشی غایت‌مدارانه است که تفسیر جهان و انسان را با توجه به غایت آفرینش آنها ممکن می‌داند. در این نگاه، نظام آفرینش و خلقت انسان و جهان، بر طرحی پیشین و برنامه‌ای هدفمند استوار شده است. (دخان، آیه ۳۸) این رویکرد، غایت خلقت انسان را پرستش آگاهانه خداوند می‌داند (مؤمنون، آیه ۱۲-۱۴) که در پرتو این پرستش و عمل به دستورهای خدا، استعدادهای انسان شکوفا می‌شود و بشر راه سعادت را طی خواهد کرد. بنابراین زندگی این جهانی انسان، از جمله زندگی خانوادگی، در کنار اجزای دیگر هستی و حیات آن جهانی انسان، نگرسته و تفسیر می‌شود. نقش‌ها و تکالیف فردی زن و مرد، نه تنها در سعادت دنیوی آنان تأثیرگذار است، بلکه حیات آخرتی آنان را نیز متأثر می‌سازد.

از طرفی از دیدگاه اسلام تنوع‌ها و تفاوت‌های بین زن و مرد، نشانه کاستی و نقص در طبیعت و خلقت نیست، بلکه با توجه به هدفمند بودن خلقت، هر تفاوت دقیقاً در جهت اهداف حکیمانه آفرینش است. تفاوت‌های تکوینی کاملاً طبیعی است؛ از این رو تفاوت زن و مرد تا آنجا که ریشه در الگوی جاری خلقت دارد، هدفمند و حکیمانه است.

با پذیرش غایت‌مندی در خلقت، باید پذیرفت که منزلت افراد نیز تابع همان اهداف حقیقی

باشد. در جهان بینی اسلامی، انسان موجودی شریف است که برای عبودیت و قرب به خداوند متعال آفریده شده است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۵۶) و همین تقرب به خداوند متعال است که می تواند به توانمندسازی اعضا برای ایفای دقیق نقش های مورد انتظار بیانجامد؛ زیرا کارآمدی خانواده به کارآمدی اعضا بستگی دارد. آموزش حقوق نیز به استحکام و کارآمدی خانواده کمک می کند. روش آموزش در ادبیات دینی، برخلاف گفتمان مدرن، بر آموزش حقوق متقابل - که به آموزش مسئولیت ها و تکالیف نیز از آن یاد می شود و بر تلطیف حقوق به کمک اخلاق تکیه دارد - استوار است. به این معنا که به مرد حقوق زن آموزش داده می شود و به زن حقوق مرد. و با تأکید به سفارش های اخلاقی به هریک از زن و مرد، از آنها خواسته می شود از سوء استفاده از حقوق همدیگر خودداری کنند.

بنابراین هدفمندی خلقت به خانواده و اعضای آن می آموزد مشکلات داخلی را تا حد امکان بر پایه توانمندی های خود حل کنند (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۱، ص ۵۳، ح ۲۷۷۷۴؛ پایدار، ۱۳۲۴ ش، ص ۶۹۸، ح ۲۶۳۰) و در صورت ناتوانی در حل مشکلات، مسئولیت حمایت و کمک، بر عهده دیگران، از جمله نهادها قرار خواهد گرفت و لازم است همواره حس تعاون و همیاری در جامعه اسلامی جریان داشته باشد.

هدفمندی خلقت موجب تقویت پیوندهای خانوادگی می شود و قطع پیوندها، گناهی بزرگ شناخته شده است. (بقره، آیه ۲۷؛ رعد، آیه ۲۷؛ پایدار، ۱۳۲۴ ش، ص ۵۰۸، ح ۱۶۹۰؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰۶، ح ۱۰۳۶۵) تقویت حمایت ها و مراقبت ها و در نتیجه، کاهش ترس از مشکلات ناشی از طلاق، مرگ همسر و.... افزایش بعد نظارتی و هدایتی، افزایش روحیه تعاون اجتماعی و نشاط از آثار تقویت پیوندهای خانوادگی در راستای هدفمندی خلقت است. در این راستا بر نقش والدین و تقویت جایگاه آنان تأکید ویژه ای شده است تا آنجا که رضای خداوند به رضای آنان پیوند خورده است. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۲۳۳، ح ۸۱۱۹ و ج ۱۴، ص ۴۰۳، ح ۱۷۰۹۸) ساختار خانواده در این نگاه، مبتنی بر سلسله مراتب طولی و مرد عهده دار سرپرستی خانواده است. (نساء، آیه ۳۴) این ساختار در بستر زمان نه بدیل پذیر است و نه سرپرست خانواده می تواند مسئولیت خود را واگذارد یا در قبال آن تسامح ورزد (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۷،



ص ۳۵۵؛ حرعاملی، ۱۱۴ ق، ج ۲۱، ص ۵۴۲، ح ۲۷۸۱۴) مهم‌ترین ابزار مدیریت خانواده، سخاوت، غیرت و گذشت است. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۴۷، ح ۹۹۵۹ و ج ۳، ص ۷۲، ح ۳۰۵۷) چنان که تسامح و مدارا، کم کردن توقع‌ها، صبر و گذشت، هدیه دادن به یکدیگر، سخنان نیکو و نگاه‌های مهرآمیز (همان، ج ۱۳، ح ۱۵۱۱) از زمینه‌های افزایش استحکام خانواده شمرده شده است.

لذا با توجه به هدفمندی خلقت، کانون توجه به آموزه‌های دینی به کارآمدی خانواده و رعایت حقوق اعضا معطوف است و در همین جهت تمهیداتی پیش‌بینی می‌شود که از ابتدای تشکیل خانواده و انتخاب همسر آغاز می‌گردد و تا آخر استمرار می‌یابد تا زن و شوهر بهتر یکدیگر را در رشد و تکامل و سعادت دنیوی و اخروی یاری رسانند.

۱-۳. هدایت عمومی خداوند نسبت به جهان و انسان

هدایت عمومی خداوند نسبت به مخلوقات، از لوازم جدایی ناپذیر هدفداری او در خلقت موجودات است. پس خداوند در خلقت هر یک از مخلوقات که هدفی داشته باشد، ناگزیر آن مخلوق را به سوی آن هدف هدایت می‌کند و این امری واضح و مستند به براهین عقلی است. در هدفداری مطلق، هدایت خداوند تکوینی و در هدفداری مشروط، هدایتش تشریعی است و در قرآن بر این دو حقیقت قطعی تأکید شده است.

ملازمه بین هدایت و هدفداری هم در مورد کلیت جهان صادق است و هم در مورد انسان و سایر موجودات، زیرا هدفداری بدون هدایت مفهوم ندارد. قانون هدایت عمومی اصلی قطعی، فراگیر و در نظام آفرینش، غیرقابل اغماض است. در یکی از آیات قرآن از زبان حضرت مود علیه السلام در پاسخ فرعون که پرسید: «... فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى» می‌گوید: «... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، آیات ۴۹ و ۵۰) «پروردگار ما همان است که هر چیزی را می‌آفریند سپس هدایت می‌کند.»

در آیه، به این حقیقت اشاره شده که هر مخلوقی با ابزارهایی که در اختیارش قرار گرفته و آثار آن موجود که مظهر غایت و هدف وجودی‌اش هستند، رابطه‌ای وجودی دارد و آن موجود، باید

در همان مسیر حرکت کند و همان قوا را به فعلیت برساند. پس هر چیزی دارای حرکت جهت دار و هدایت شده است و هیچ حرکت گنگ و مبهمی در جهان طبیعت و در موجودات طبیعی وجود ندارد.

هدایت عمومی دو نوع است:

۱- **هدایت عمومی تکوینی:** یعنی هدایتی که وقتی خداوند همه موجودات را آفرید هر کدام را با وظایف آفرینش خود آشنا ساخت؛ «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (همان) «گفت پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آن چه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است.»

خداوند بستر و زمینه هدایت انسان را که همان عقل و قوه ادراک حقیقت از باطل و درستی از نادرستی است، به وی اعطا نموده است. بدین جهت انسان به واسطه قوه عقل و ادراک و از طریق فطرت و ادراک روحی و درونی خود، بسیاری از حقایق را درمی یابد. و همین دغدغه و میل به یافتن مسیر صحیح اولین گام در مسیر هدایت های کامل محسوب می گردد.

۲- **هدایت های عمومی تشریعی:** چون انسان موجودی است دارای عقل و شعور، خداوند هدایت تکوینی او را با هدایت تشریعی اش به وسیله پیامبران همراه کرده است. هدایت تکوینی از درون انسان برمی خیزد ولی هدایت تشریعی از بیرون متوجه انسان است. این نوع هدایت که به وسیله پیامبران، اولیای الهی، امامان و کتاب های آسمانی انجام می گیرد، عمومی و در اختیار همه افراد بشر است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا إِن عَلَيَّكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس، آیه ۱۰۸) «بگو ای مردم حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده، هر کس در پرتو قرآن هدایت یابد، برای خود هدایت شده و هر کسی گمراه گردد به زبان خود گمراه می گردد و من مأمور به اجبار شما نیستم.» و در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، آیه ۳) «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس.»

این آیات بیان می کند که هدایت تشریعی عمومی است و در حق تمام انسان ها انجام می گیرد و این وظیفه انسان است که با اختیار خود از هدایت های عمومی بهره برد.





هدایت خصوصی: این هدایت، عنایت خاص الهی و مختص گروهی از بندگان خداست؛ افرادی که به خاطر بهره‌گیری از هدایت‌های عمومی از عنایات خاص الهی بهره‌مند شده، مشمول امدادهای غیبی و توفیقات الهی می‌گردند. این عده هم شایستگی استفاده از هدایت خصوصی را از پذیرش سخن پیامبران الهی و کتب آسمانی که به حسن اختیار خود پذیرفته و به کارگرفته‌اند، به دست می‌آورند. همان طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، آیه ۶۹) «آنان که در راه ما جهاد می‌کنند، به راه‌های خود هدایتشان خواهیم کرد.»

روشن می‌شود که خداوند همه بندگان را به نوعی در مسیر هدایت قرار می‌دهد و هریک طبق اعمال و رفتار خود به نوعی از هدایت الهی بهره‌مند می‌گردند. هر چند اختلاف زمینه‌ها و شرایط به نوعی منجر به تفاوت جهت‌گیری انسان‌ها در زندگی می‌شود، اما این امر به معنی تبعیض در هدایت آنها از جانب خداوند نیست، بلکه مسأله اصلی در کیفیت و کمیت میزان معرفت و مسئولیت و تکلیف هر فرد است که هدایت متناسب شرایط او را رقم می‌زند.

تأثیر اصل هدایت عمومی خداوند در حقوق خانواده: هدف حقیقی از زندگی دنیوی، رسیدن به کمالات و ارزش‌های وجودی ماست که در مسیر هدایت یافتن به سوی حقیقت شکل می‌گیرد. در واقع تکامل مورد انتظار از هر فرد به ویژه زن و مرد در خانواده، به فعلیت رساندن ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که برای هر کدام با توجه به فرصت‌ها و امکانات مختلف الهی در نظر گرفته شده است. در نتیجه هدایت و کمال مورد توقع از آنها در شرایط مختلف، متفاوت است.

بررسی قرآن و سنت نبوی، ضرورت توجه به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و تفاوت در نقش‌ها و مسئولیت‌ها را در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان بدنبال دارد. اسلام با حمایت از جایگاه زن، بین زن و مرد از نظر استعدادهای طبیعی، نقش‌ها و مسئولیت‌ها و حقوق، مشابهت قائل نشده است بلکه متناسب با کارکردهای مورد انتظار، ظرفیت‌های وجودی هریک را مقرر و میان تکوین و تشریع هماهنگی تام برقرار کرده است.

در همین راستا مهم‌ترین نقش که برای زنان تصویر شده، همسری و مادری است و هیچ

فعالیت دیگری از آنان اهمیت این دو مسئولیت را نخواهد داشت؛ همان طور که ایفای نقش سرپرستی خانواده و جامعه و ایجاد امنیت اجتماعی از جمله نقش‌هایی است که از مردان توقع می‌رود. در سیره علوی نیز تقاضای حضرت علی (ع) (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۲۵۳۴۱) و حضرت زهرا (ع) از پیامبر (ص) در زمینه تقسیم مسئولیت‌ها و واگذاری کارهای منزل به حضرت زهرا (ع) فعالیت‌های بیرون از منزل به حضرت علی (ع)، نشان دهنده تفکیک جنسیتی نقش‌هاست.

در فعالیت‌ها و نقش‌های ویژه زنان بر هیچ‌کدام به اندازه همسری تأکید نشده است، این مسئولیت به مثابه جهاد در راه خدا ارزشمند است. در سیره ائمه معصومین (ع) همسررداری نیکو و صبر بر مشکلات را جهاد زنان بر شمرده است (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۷، ص ۱۶۶، ح ۱۹۱) سخنان پیامبر (ص) بیانگر اهمیت این امر است: «جهاد زن خوب شوهررداری کردن است.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۰۷)

از طرفی مادری، از جمله نقش‌های والای زنان است، گرچه واجب شمرده نشده ولی بهترین انتخاب آنان است. دستورات اسلام بر انجام وظایف مادران از هنگام انعقاد نطفه تا وضع حمل و بر حضانت و دوران رضاع و تربیت، پاداش‌های بی شماری در نظر گرفته‌اند. رسول (ص) می‌فرماید: «بهشت زیر پای مادران است.» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰، ح ۱۷۹۳۳) در مقابل نقش‌های ویژه‌ای برای مردان در نظر گرفته شده است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «بهترین سرپرست خانواده نزد خداوند، کسانی هستند که نفعشان بر افراد تحت تکفل بیشتر باشد.» (پاینده، ۱۳۲۴ ش، ص ۴۷۲، ح ۱۵۱۹) و یا می‌فرماید: «هزینه‌ای را که برای اطعام همسر و فرزندت می‌پردازی، پاداشی چون صدقه دارد.» (همان، ص ۶۹۵، ح ۲۶۱۷؛ ص ۷۸۷، ح ۳۱۳۷)

بنابراین چون خانواده به منزله مهم‌ترین بنا مورد توجه است، نقش هر یک از اعضا به ویژه سرپرست خانواده حساس تلقی می‌شود و سایر اعضا مخصوصاً همسر موظف به هماهنگی با او و قداست جایگاهش خواهد بود. بنابراین حمایت از جایگاه سرپرست خانواده، در حقیقت توصیه به استحکام و کارآمد ساختن خانواده است نه حمایت از شخص حقیقی.

۱-۴. معادباوری

این اصل یکی از بنیادی‌ترین باورهای دینی است. اعتقاد به زنده شدن پس از مرگ و حیات دوباره، نه تنها در فطرت انسان ریشه دارد، بلکه در سرلوحه تمام برنامه‌های پیامبران الهی قرار داشته است.

بر اساس یک طبقه‌بندی موضوعی قرآن کریم، بیش از ۶۴۰ آیه معادل ۲۵/۸ درصد از کل آیات به تبیین موضوع قیامت و آخرت اختصاص دارد. این باور دینی، آثار سازنده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی می‌گذارد. و چون خانواده زمینه‌ساز تربیت انسان‌های مؤمن و متعهد برای تحقق جامعه توحیدی است، این نگرش از دو جهت در زندگی انسان مؤثر است:

الف) زندگی فردی: قبلاً هم اشاره شد که نحوه عملکرد انسان به تشخیص اهداف شخص از زندگی بستگی دارد. شناخت هدف نهایی زندگی برای رسیدن، نقش اساسی را در جهت دادن به فعالیت‌ها و انتخاب و گزینش کارها دارد. خانواده‌ای که تک‌تک اعضای آن به ویژه والدین هدف زندگی را منحصر در زندگی دنیوی نمی‌دانند، تمام توان خویش را برای رسیدن به لذت‌های مادی و بهره‌مندی از آنها جهت ساختن آخرتی نیکو به کار می‌بندند.

ب) زندگی اجتماعی: تأثیر نگاه انسان به زندگی و اعتقاد به جهانی دیگر، در زندگی اجتماعی و رفتارهای متقابل افراد نسبت به یکدیگر نیز تأثیر بسزایی دارد و اعتقاد به حیات اخروی و پاداش و کیفر ابدی، نقش مهمی در خانواده و در رعایت حقوق دیگران و احسان و ایثار نسبت به نیازمندی ایفا می‌کند. در جامعه‌ای که چنین اعتقادی زنده باشد، برای اجرای قوانین و مقررات عادلانه و جلوگیری از ظلم و تجاوز به دیگران، کمتر نیاز به اعمال زور و فشار خواهد بود، زیرا در نهاد کوچکتر (خانواده) این مفاهیم ارزشی شده و به صورت طبیعی در صورتی که این اعتقاد جهانی شود، مشکلات بین‌المللی هم به صورت چشمگیری کاهش خواهد یافت.

پرورش فضائل اخلاقی، جلوگیری از رذایل روحی در بین اعضاء، مبارزه با هوی و خواهش‌های نفسانی، ایجاد آرامش و سکینه و اطمینان، تعدیل علایق مادی و دنیوی، تغییر بینش نسبت به دنیا، پرورش روحیه ایثار و شهادت، تقویت روحیه تفاهم و مجاهدت برای برقراری عدالت، از جمله آثار ارزشمندی است که در پرتو اعتقاد به معاد و قیامت و زندگی اخروی به

وجود می‌آید.

این باور ارزشمند هم هدف رسالت الهی را محقق و هم زمینه را برای تحکیم پیامبر الهی در گرایش مؤمنان فراهم می‌آورد، زیرا خانواده در عصر حاضر که در صد ایجاد تحول عظیم فرهنگی در جامعه و برپایی تمدن اسلامی است، در سایه این اعتقاد به نتیجه خواهد رسید.

۲. مبانی هستی‌شناسانه در غرب

غرب با ترویج فرهنگ زن‌گرایی و با کشاندن زنان به کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به تجارت بازار سرمایه‌داری رونق خاصی داد و در نتیجه تباهی و از بین رفتن هویت زن و فروپاشی کانون خانواده را به همراه داشت.

یکی از مکاتب فکری در غرب که مدعی اصل برابری زن و مرد است، فمینیسم است. اگر در دنیای اندیشه و عمل شاهد چنین مکتبی هستیم، بذران را باید در بنیان‌های فکری و اجتماعی گذشته جستجو کنیم. اندیشه‌هایی که پس از رنسانس ظاهر شدند، بستری مناسب برای ظهور و بروز فمینیسم ایجاد کردند و در جایگاه اصول و مبانی فمینیسم قرار گرفتند.

فمینیسم را می‌توان واکنش زن غربی مدرن در برابر فرهنگ به جای مانده از عصر سنت اروپایی دانست. این نهضت، از یک سو ریشه در مفاهیم جدید عصر روشنگری در حوزه فلسفه و علوم اجتماعی، از جمله اومانیسم، سکولاریسم، تساوی حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی دارد که با پیروزی انقلاب فرانسه و تدوین قانون حقوق بشر در این کشور رسمیت یافت و از سویی وامدار موج تحول‌گرایی اجتماعی و سیاسی، حقوق محوری و فضای باز پس از انقلاب فرانسه و بالاخره از سویی دیگر، از موج صنعتی شدن غرب و شکل‌گیری طبقه‌ای به نام سرمایه‌داران و کارفرمایان متأثر است.

فمینیسم در آغاز به صورت اعتراضی جزئی عنوان شد و در ادامه به اعتراضی اجتماعی و در پایان به جنبشی در حوزه زنان تبدیل شد و چون خود نظام فکری نداشت، به دیگر نظام‌های فکری آویزان گشت و در آن‌ها رویکردی جنسیتی برای تغییر وضعیت زنان ایجاد کرد. به همین دلیل طیف پرفراز و نشیبی در آرای فمینیست‌ها ایجاد شد که نتیجه همین آویختگی گسترده به





لیبرالیسم تا مارکسیسم است. البته فمنیست‌ها برای توجیه این بی‌ریشگی، از خصلت «انعطاف برای ماندگاری» سخن به میان می‌آورند و ادعا می‌کنند که ضمن وفاداری به آموزه‌های خویش، ناگزیرند برای تغییر رفتار توده‌ها و متقاعدسازی افکار نخبگان، به روش‌ها و زبان‌های گوناگونی روی آورند تا فمنیسم در جوامع مختلف، در پرتو هنجارهای حاکم، ممکن شود. با این حال پایه هویتی فمنیسم و آن چه آن را مستقل از غیرفمنیسم می‌کند، اصول اومانیزم، سکولاریسم، فردگرایی، نسبیت‌گرایی اخلاقی، آزادی و برابری است. اینها در حقیقت، مبانی پیدایش سرمایه‌داری و غرب جدید هستند؛ اما چون فمنیسم زائیده نظام سرمایه‌داری و نوع نگاه آن به مسأله زنان و خانواده است، طرح این اصول که در واقع هر یک در مقابل مبانی هستی‌شناسانه اسلام هستند، لازم می‌نماید.

هر بینش و نگرشی به پدیده‌های هستی، بر مجموعه‌ای از بنیان‌های فکری و فلسفی تکیه دارد و از این طریق به تبیین و تحلیل پدیده‌ها می‌پردازد. غرب هم از این قاعده مستثنی نیست. اندیشه‌هایی که پس از رنسانس ظاهر شدند بستری مناسب برای ظهور و بروز مکاتب مختلف ایجاد کردند.

۲-۱. اومانیزم^۱ یا انسان محوری

یکی از مبانی اساسی غرب در نگرش به خانواده، اصل اومانیزم یا انسان محوری است. در این مبنا به نیازهای بشر توجه می‌شود و راه رفع آنها به جای ایمان به خداوند، از طریق عقل و خرد انسان است. در این نگرش، انسان محور همه چیز است؛ او خالق ارزش‌ها و شاخص - شناسایی نیکی از بدی است و جای خدا قرار گرفته و زندگی را تدبیر می‌کند. او می‌تواند بدون کمک گرفتن از دین و ارتباط با ماورای طبیعت، مشکلات خودش را حل کند؛ از این رو با داشتن دو رکن عقل و دانش، هیچ نیازی به دین ندارد. منافع و خواسته‌های انسان، ملاک امور دیگر زندگی است.

اندیشه انسان محوری یا اومانیزم، نخستین جوانه رنسانس بود. از منظر تاریخی، انسان

1. Umanism

مداری یا اومانیسیم، جنبشی ادبی، فرهنگی، فکری و آموزشی بود که در مراحل بعد جنبه سیاسی - اجتماعی به خود گرفت. (رجبی، انسان سازی، ص ۴۳)

اومانیسیم جنبش افراطی بود که در قرون وسطی در برابر تفریط‌گرایی مسیحیت پدید آمد. مسیحیت معتقد بود که انسان با هبوط آدم ذاتاً و فطرتاً دچار انحطاط شده و از جانب خویش راهی برای گریز از این بحران را ندارد. دنیاگریزی و ماده‌ستیزی در فرهنگ مسیحی، در طول هزاران سال با پیرایه‌های بسیار از آداب و تشریفات کلیسایی آذین بسته شد و کلیسائیان با دعوت به زهد و رهبانیت، عملاً دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی را پیشه خویش ساختند. رنسانس با ظهور سرمایه‌داری و بورژوازی، همین ضعف فرهنگی مسیحی را نشانه گرفت و با شعار بازگشت به طبیعت بشری و کامروایی دنیوی، هر گونه اتکا به جهان دیگر را مردود شمرد. اومانیسیم، بر ضد اخلاق مسیحی شورید تا بهره‌وری از انواع لذات و زیبایی‌های مادی را ممکن کند. اندیشه اومانستی در ابتدا با ترویج عشق زمینی و فرهنگ برهنگی در نقاشی و مجسمه - سازی ظهور کرد و به تدریج همه شئون زندگی علمی و عملی اروپای غربی را دربرگرفت. (زیبایی نژاد، ۱۳۹۱، صص ۱۸-۲۰)

اومانیسیم یا مکتب اصالت بشر که در قرون اخیر و عصر روشنگری به مثابه گوهر اندیشه غرب درآمده است، به صورت جدی در برابر نظریه خدامحوری در عالم قرار گرفت. نگرش اومانستی جریان فمینیسم، به بهانه محور و ملاک بودن انسان برای همه امور قوانین زیر را تصویب کردند؛ اعطای حق خودداری از تمکین جنسی به زنان در مقابل همسر، مشروعیت هر گونه ابتذال اخلاقی و اجتماعی، هم‌جنس‌بازی بر اساس جدایی روابط جنسی از تولیدمثل و حق تسلط بر بدن در روابط جنسی، و مبارزه با بسیاری از احکام دینی یا مقررات اجتماعی که محدودیت‌های شرعی یا اخلاقی و حقوقی را ایجاد می‌کند به بهانه تزامم با انسانیت‌های انسان‌ها. (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶)

در این شرایط، خانواده و کارکردهای آن نیز بی‌نصیب نماند. زیرا در این نگرش، محور در خانه و خانواده، انسان و خواسته‌های نفسانی او بود. بدین جهت هر چه بخواهد لذت دنیوی انسان را محدود یا تهدید کند، محکوم به زوال است هر چند عامل تهدیدکننده لذت، خانواده باشد.





۲-۲. سکولاریسم^۱

برای این واژه معانی متفاوتی چون: نادین محوری، نادین مداری، نادین باوری، طرف‌داری از اصول دنیوی و عرفی، مخالفت با شرعیات و اموردینی، دین‌گریزی و این جهان باوری، بیان شده است. در فرهنگ آکسفورد، برای این واژه چنین آمده است: «اعتقاد به این که قوانین، آموزش و سایر امور اجتماعی، به جای آن که بر مذهب مبتنی گردد، بر داده‌های علمی بنا شود.»^۲

از پیامدهای قهری اومانیسم، گرایش به جدایی جامعه و فضای زندگی از قیود و ارزش‌های دینی است. دین با چهره‌ای که مسیحیت بر جای گذاشته بود، با حیات دنیوی و تلاش برای سعادت و لذت این جهانی سازگاری نداشت. از طرفی اومانیست‌ها در پی آرزوهایی بودند که با آسمان و ساحت‌های قدسی هیچ ارتباطی نداشت. بدین ترتیب، با تجربه اروپائیان از جامعه مسیحیت، تنها راه رسیدن به امیال خود را، جدا انگاری ساحت عمومی زندگی از ساحت ارزش‌های الهی می‌دانستند. به این اعتقاد جداسازی دین از حوزه رابطه جمعی و زیست اجتماعی، سکولاریسم می‌گویند.

از این پس غرب با کنار گذاشتن ارزش‌ها و باورهای دینی، در پی ایدئولوژی مناسب بود تا خلأ حضور دین در روابط اجتماعی را پر کند. ظهور مکاتب و ایدئولوژی‌های رنگارنگ در عصر نو، همگی مرهون همین نیاز بود تا برای انسان بریده از آسمان، ریشه‌ای در زمین بجوید.

عامل دیگری که در خارج نمودن دین از صحنه‌های اجتماعی مؤثر بود، سرمایه‌داری اقتصاد بود. بررسی تاریخ اقتصادی غرب نشان می‌دهد که سرمایه‌داری در مسیر رشد حریصانه خود، نه فقط همه امکانات و نیروی انسانی بلکه همه ظرفیت‌های علمی، اخلاقی و ارزشی را در خود می‌بلعد و هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

فمینیسم نیز با بهره‌گیری از این اصل، در پی حذف دین و آموزه‌های آن از نهاد خانواده

1. eularism

2. Hornby, A.S. ,oxford advanced learner s dictionary of current English ,edited by sally wehmeier , Jahan - eDanesh ,Tehran ,2000

است. آنها نمی‌توانند به ارزش‌های دینی معتقد باشند، زیرا مسائل حقوقی و سیاسی- اجتماعی مربوط به زنان را خارج از قلمرو هر دین می‌دانند. بنابراین احکامی مانند حجاب، ممنوع بودن سقط جنین، ضابطه‌مند شدن روابط جنسی و احکام مربوط به خانواده و اخلاق و ارزش‌های دینی را مصداق ستم به زنان معرفی و برای محو آنها تلاش می‌کنند. از این رو تمام تلاش خود را می‌کنند تا آموزه‌های دینی را از ساحت خانواده همچون دیگر ابعاد زندگی اجتماعی، جداسازند و این هم به دلیل حاکمیت روح سکولاریستی فرهنگ سرمایه‌داری غرب بود که پیش از این، دین را از تمام ابعاد زندگی اجتماعی بیرون رانده بود. سکولاریسم با حذف خدا و مفاهیم متعالی از صحنه زندگی اجتماعی، افراد را به بهره‌بردن از لذات مادی تشویق کرد. مذهب با خانواده و هویت مربوط به آن ارتباط دارد. به بیان دیگر، مذهب بر تأسیس و استمرار خانواده تأکید می‌کند و چون کلیسا در غرب دچار فرآیند سکولاریزاسیون شد، خانواده نیز پشته‌ای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود را از دست داد. به همین دلیل فرآیند فروپاشی خانواده از سکولاریسم آغاز شد و تا زمانی که سکولاریسم بر تمدن غرب حکومت کند، این فرآیند فروپاشی خانواده نیز ادامه خواهد یافت. (فیاض، مجله پگاه حوزه، ۱۶ اسفند ۱۳۸۲، ص ۲)

برخی اندیشمندان غربی در پی ریشه‌یابی مشکلات اجتماعی و فروپاشی خانواده و کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی، سکولاریسم را منشأ اصلی ظهور ناهنجاری‌های جدید دانسته‌اند. پل ویتز در فصل پایانی کتاب خود می‌نویسد: «ریشه مشکلات و گرفتاری‌های غرب به این سخن نیچه برمی‌گردد که اگر خدا مرده است، پس همه کار می‌توان انجام داد... براساس این ایده، فرد از ازدواج و صاحب فرزند شدن امتناع می‌ورزد. چرا که هر دو نیاز به ایثار دارد تا آزادی و اختیار تام.» (ویتز، اسفند ۱۳۸۲، شماره ۹ ص ۸۵). وی راه نجات خانواده از بحران موجود را، بازگشتن به اصول و مبانی دینی می‌داند.

۳-۲. لیبرالیسم^۱

نوعی ایدئولوژی و گونه‌ای جهان‌بینی که فرد را پایه ارزش‌های اخلاقی می‌شمرد و همه افراد

1. Liberalism



را دارای ارزش برابر می‌داند. از این رو فرد باید در انتخاب هدف زندگی خود آزاد باشد. (آقابخشی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۵)

در مورد پیشینه لیبرالیسم باید گفت که بر پایه فردگرایی، به تدریج مجموعه‌ای از اندیشه‌های سیاسی، حقوقی و اقتصادی شکل گرفت و پایه‌های غرب جدید را بنا نهاد. شعارهایی چون برابری، حقوق بشر، آزادی فردی، حق مالکیت و تساهل همگی از این مبانی برخاسته‌اند. از این نگاه، چون در جهان هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد، اساساً برای شناخت ارزش‌ها هیچ ملاک و معیاری در دست نیست. ارزش‌های انسانی جز بر پایه تمایلات افراد قابل توصیف نیست. پس چاره‌ای نیست جز آن که افراد هر کدام آزادانه و به طور مساوی در پی تمایلاتشان باشند و هیچ چیز جز خواسته‌های دیگران نمی‌تواند خواسته‌های انسان را محدود کند. بر اساس این نگرش، بشر باید آزادی خود را در طبیعت و جامعه به دست آورد و خود، بر سرنوشت خویش حاکم شود و حقوق خود را تعیین کند. پس انسان تنها حق دارد نه تکلیف. (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۴۸)

امیال انسانی، یکی از مفاهیم محوری در اندیشه لیبرالیسم است. بن مایه کنش‌های انسانی، انرژی طبیعی تمنیات و امیال ذاتی انسان است که فعالانه از درون می‌جوشد و در مرحله بعد فرد برای ارضای این امیال، به عقل نیاز دارد. در واقع، شهوات و خواسته‌های نفسانی به فرد جان می‌دهند و عقل جایگاه خدمتکار و برده شهوت را دارد. (آریلاستر، ۱۳۷۷، صص ۳۹ و ۴۰)

آزادی طلبی فمینیست‌ها، از نگاه اومانیزستی آنان به آزادی نشأت می‌گیرد. در این مکتب انسان موجودی است «آزاد آزاد» نه «آزاد مسئول». بنابراین آزادی یعنی مجاز بودن هر نوع اراده و هر نوع انتخاب. از طرفی چون اصل دیگری با عنوان یکی شدن با مردان، حامل پیامی تحقیرکننده است، یعنی زن حیثیت فرعی است و مرد حیثیت اصلی؛ پس شایسته است زن مثل مرد شود و آن که باید تغییر کند و با عنوان برابری، همانند دیگری شود، زن است نه مرد. پس تنها راه رسیدن به این برابری، آزادی است. اصل برابری را نباید هیچ اراده‌ای محدود کند؛ خواه اراده عواطف مادرانه و یا خصایص زنانه و یا هر نوع «باید» اخلاقی و یا قرارداد اجتماعی. در

همین مورد خانم «سیمین دوبوار» در مصاحبه با «بتی فریدن» می‌گوید: «به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکانش بپردازد. جامعه باید به کلی تغییر کند و به زنان اجازه ندهد که فقط وظیفه پرورش فرزندان را بر عهده‌گیرند. (گراگلیا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۴) یعنی اگر به هر زنی حق انتخاب میان در خانه ماندن و پرورش کودکان خود و شاغل بودن در بیرون را بدهند، بیشتر زنان ترجیح می‌دهند در خانه بمانند.»

وقتی نهاد ازدواج و خانواده و معرفی آن به منزله «فحشای عمومی» و عامل بدبختی زنان در گفتار «سیمون دوبوار» و جایگزینی نظریه «زوج آزاد» و «همزیستی مشترک» ولی بدون هیچ گونه تعهد و مسئولیت زن و مرد به منظور تأمین آزادی مطلق زن و مرد، و تصریح به سوسیالیسم جنسی، از پیامدهای پذیرش نگاه لیبرالیستی در اندیشه نظریه‌پردازان جریان فمینیسم است. (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹)

اندیشمندان فمینیست در دفاع آزادی تا آنجا پیش می‌روند که ازدواج و تشکیل خانواده را به بردگی تشبیه می‌کنند و آن را تنها برده‌داری قانونی برشمرند.

۴-۲. هِدُونِیسم^۱

واژه هِدُونِیسم از واژه یونانی هِدونی به معنای شهوت گرفته شده است یعنی فلسفه لذت - طلبی، عشرت‌طلبی و خوشگذرانی. پیروان این فلسفه معتقدند فرجام و هدف از زندگی، تنها کسب لذت است و در واقع غایت اعمال را کسب لذت معرفی می‌کند و هرگونه هدف متعالی را نفی می‌کند. در این دیدگاه تنها لذت فرد اهمیت دارد و شخص مجبور است تمایلات خود را به بالاترین حد ممکن برساند؛ روابط جنسی متعدد داشته باشد و حتی برای لذت خویش مواد مخدر مصرف کند.

۳. مقایسه مبانی هستی‌شناسانه اسلام و غرب در حقوق خانواده

پس از بررسی مبانی هستی‌شناسی در اسلام و غرب، نمودهای متفاوت زندگی خانوادگی در

۱. Hedonism



تمام ابعاد روشن و واضح می‌گردد؛ اگر محور در خانواده اسلامی خداست و دستوراتش، در غرب محور انسان است و خواسته‌هایش. اگر اصل هدف‌داری خداوند در اسلام انسان و خانواده را به سمت کمال و رشد سوق می‌دهد، در غرب سکولاریسم و دین‌گریزی و نادیده انگاشتن ارزش‌ها و باورهای دینی اهمیت دارد. هم‌چنین در مقابل هدایت عمومی خداوند نسبت به جهان و انسان دنیاگرایی و لذات دنیوی و لیبرالیسم در غرب اهم است. و اگر خانواده اسلامی اصل اعتقاد به مرگ و زندگی پس از آن موجب توجه حقوق زن و مرد و تکالیف متقابل می‌شود، در مقابل غرب به هدونیسم و کسب لذات دنیوی معتقد است.

براساس این مبانی، نمودهای متفاوت زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان تنها جنبه مادی، این‌جهانی و لذت‌طلبانه یافتند و از هرگونه تعالی، معنویت و اهداف اخروی و کمال‌گرایی خالی شدند، صرفاً در جهت ساختن بهشتی بریده از خدا در عرصه خاک قرار گرفتند. بنابراین همین پایه‌های ایمانی متفاوت موجب تفاوت اساسی و ماهوی قوانین تدوین شده در اسلام با دیگر نظام‌های حقوقی می‌شود. لذا در تفسیر قوانین حوزه خانواده و زن و حتی اصلاح و تغییر آنها، توجه به تفاوت‌های موجود میان نظام‌های مختلف حقوقی، مستلزم عنایت و توجه به تفاوت‌های موجود در زمینه مبانی اعتقادی است.

۴. نقد مبانی غربی حقوق زن بر پایه تفاسیر قرآن

در این بخش، به نقد اصول کلیدی که قبلاً بدان اشاره شد، از منظر تفاسیر قرآنی می‌پردازیم:

۴-۱. نقد فردگرایی و حقوق بشر جهانی (غربی) در مقابل جامعه‌محوری و حدود الهی (قرآنی)

دیدگاه غربی (فردگرایی): تأکید بر استقلال فردی، انتخاب‌های شخصی و حقوق ذاتی فرد، فارغ از هرگونه وابستگی جمعی یا تعیین چارچوب خارجی. در خانواده، این به معنای اولویت دادن به خواست و رضایت فردی اعضای خانواده است.

دیدگاه قرآنی (جامعه‌محوری و حدود الهی): اسلام، اگرچه برای فرد ارزش قائل است،

اما بر مفهوم "امت" و انسجام خانواده به عنوان واحدی بنیادین در جامعه تاکید دارد. حقوق و تکالیف در اسلام، در چارچوب حدود و احکام الهی تعریف می‌شوند. هدف نهایی، حفظ نظم جامعه و رسیدن به رضایت الهی است. در خانواده، این به معنای تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌های مشخص برای زن و مرد است که هر دو به نفع کل خانواده و در راستای اهداف کلان تر جامعه (حفظ نظام خانواده و تربیت نسل صالح) تعریف شده‌اند.

نقد تفسیری: تفاسیر قرآنی (طباطبایی، ۱۳۷۵، ق، ج ۶، ص ۲۸۰-۲۹۰ و مکارم شیرازی، نمونه، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۶۰) غالباً به آیاتی اشاره می‌کنند که مسئولیت‌های مرد را به عنوان "قوام" (سرپرست) خانواده ذکر می‌کنند (مانند آیه ۳۴ سوره نساء). این سرپرستی در اسلام به معنای "استثمار" یا "برتری دادن بی قید و شرط" نیست، بلکه به معنای مسئولیت تامین معاش، حفاظت و مدیریت خانواده است که با توجه به تفاوت‌های فیزیولوژیکی و نقش‌های اجتماعی تعریف شده، برای مرد در نظر گرفته شده است. در مقابل، زن نیز وظایف خود را در چارچوب خانه و تربیت فرزندان دارد که از دیدگاه قرآنی، ارزشمند و بنیادین تلقی می‌شود. نقد این دیدگاه غربی این است که فردگرایی افراطی می‌تواند انسجام خانواده را تضعیف کرده و منجر به نادیده گرفتن مسئولیت‌های متقابل و نقش‌های مکمل شود.

۴-۲. نقد عقل‌گرایی مطلق (غربی) در مقابل عقل در چارچوب وحی (قرآنی)

دیدگاه غربی (عقل‌گرایی مطلق): عقل بشری را تنها معیار و منبع اصلی شناخت و تعیین ارزش‌ها می‌داند. اگر عقل به برابری کامل جنسیتی رسید، آن را باید پذیرفت.

دیدگاه قرآنی (عقل در چارچوب وحی): اسلام عقل را گرامی می‌دارد، اما آن را در چارچوب وحی و هدایت الهی قرار می‌دهد. عقل ابزاری برای فهم و اجرای دستورات الهی است، نه جایگزینی برای آن. تفاسیر قرآنی بر این باورند که احکام الهی، از جمله در مورد روابط زن و مرد، بر اساس حکمتی عمیق است که ممکن است عقل بشری به تنهایی قادر به درک کامل آن نباشد.

نقد تفسیری: در تفاسیر (طباطبایی، ۱۳۷۵، ق، ج ۵، ص ۱۵۸ و ج ۲، ص ۴۰۹ و مکارم





شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۶۰ و ج ۲۲، ص ۲۰۸) به آیاتی که به تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد اشاره دارد (مانند تفاوت در آفرینش یا وظایف) استناد می‌شود. این تفاوت‌ها، نه به معنای برتری یکی بر دیگری، بلکه به معنای وجود نقش‌های مکمل و متفاوت برای حفظ تعادل و پویایی نظام خانواده و جامعه است. نقد دیدگاه غربی این است که اتکای صرف به عقل بشری، که ممکن است تحت تاثیر فرهنگ، زمانه و منافع متغیر قرار گیرد، می‌تواند منجر به نوسان در ارزش‌ها و بی‌ثباتی در نظام خانواده شود.

۴-۳. نقد سکولاریسم (غربی) در مقابل نظام جامع الهی (قرآنی)

دیدگاه غربی (سکولاریسم): تلاش برای جداسازی دین از حوزه عمومی و زندگی خانوادگی، و تنظیم روابط بر اساس قوانین عرفی و انسانی

دیدگاه قرآنی (نظام جامع الهی): اسلام دین را شامل تمام شئون زندگی، از جمله روابط خانوادگی و اجتماعی می‌داند. احکام خانواده بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام حقوقی و اخلاقی اسلام است.

نقد تفسیری: تفاسیر قرآنی (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص ۳۵۰ تا ۳۶۰ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۵۵ تا ۱۶۵ و ج ۲۲، ص ۲۰۸) احکام مربوط به زن و مرد را بخشی از هدایت کلی خداوند برای سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌دانند. این احکام، نه تنها روابط را تنظیم می‌کنند، بلکه جنبه‌های معنوی و اخلاقی نیز دارند. نقد این دیدگاه غربی این است که حذف دین از تنظیم روابط خانوادگی، می‌تواند منجر به از دست رفتن ابعاد معنوی و اخلاقی مهمی شود که در چارچوب دینی برای استحکام خانواده و تربیت نسل‌ها حیاتی تلقی می‌شود.

۴-۴. نقد لیبرالیسم و حقوق مدنی غربی در مقابل حقوق و تکالیف متقابل در چارچوب الهی (قرآنی)

دیدگاه غربی (لیبرالیسم): تاکید بر حقوق مدنی و سیاسی فرد و برابری در برخورداری از آن‌ها. در خانواده، این به معنای حقوق برابر در اموال، ارث و تصمیم‌گیری است.

دیدگاه قرآنی (حقوق و تکالیف متقابل): اسلام ضمن قائل شدن حقوق برای زن و مرد، بر

تکالیف متقابل نیز تأکید دارد. این حقوق و تکالیف، نه کاملاً یکسان، بلکه مکمل یکدیگرند و هر کدام در راستای حفظ و بقای نهاد خانواده طراحی شده‌اند. برای مثال، در ارث، سهم مرد معمولاً دو برابر زن است، اما این با مسئولیت تأمین معاش که بر عهده مرد است، توجیه می‌شود.

نقد تفسیری: تفاسیر (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص ۳۲۰ تا ص ۳۵۰ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۴۵ تا ۱۶۵ و ج ۲۲، ص ۲۰۸)، این تفاوت‌ها در حقوق (مانند ارث یا شهادت در برخی موارد) را ناشی از تفاوت در مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی تعریف شده می‌دانند، نه ناشی از بی‌ارزشی زن. در دیدگاه قرآنی، حقوق زن تنها به جنبه‌های مدنی و قانونی محدود نمی‌شود، بلکه شامل حقوق معنوی، عاطفی و احترام نیز می‌گردد که در چارچوب خانواده و جامعه برای او در نظر گرفته شده است. نقد این دیدگاه غربی این است که تمرکز صرف بر حقوق مدنی و برابری صرف می‌تواند از توجه به تفاوت‌های طبیعی و مسئولیت‌های مکمل غافل شود. از منظر تفاسیر قرآنی، مبانی غربی حقوق زن که بر فردگرایی، عقل‌گرایی مطلق، سکولاریسم و برابری حقوقی صرف استوار است، در مواردی با اصول بنیادین اسلام در تضاد قرار می‌گیرد. در حالی که اسلام نیز برای زن حقوق و ارزش قائل است، اما این حقوق در چارچوب یک نظام جامع الهی، با تأکید بر مسئولیت‌های متقابل، نقش‌های مکمل و هدایت و حیانی تعریف شده‌اند. تفاسیر قرآنی، بر این باورند که این چارچوب، راهی متعادل‌تر و پایدارتر برای حفظ انسجام خانواده و جامعه فراهم می‌کند و از افراط و تفریط‌های احتمالی ناشی از اتکای صرف به عقل بشری یا ساختارهای صرفاً دنیوی جلوگیری می‌نماید.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با عنوان «مبانی هستی‌شناسانه حقوق خانواده» است که ابتدا این مبانی در اسلام و سپس در غرب مورد بررسی قرار گرفت که با تحلیل در منابع، به نتایج زیر دست یافتیم:

اولین مبنا در اسلام خدامحوری است و از اثرات آن بر حقوق خانواده با تقویت ارتباط با خداوند، تقویت روحیه صبر در برابر ناملایمات، احساس حضور خداوند در همه عرصه‌ها، و



تناسب مسئولیت‌ها و... است.

- دومین مبنا در اسلام، هدف مندی خلقت خداوند است و از اثرات آن در حقوق خانواده، تقویت پیوندهای خانوادگی و حس تعاون و هم‌یاری در جامعه‌ای اسلامی و... است.
- سومین مبنا، هدایت عمومی خداوند نسبت به جهان و انسان است و از اثرات آن، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و در ادامه تفاوت‌های تشریعی در ابعاد مختلف است.
- چهارمین مبنا، اصل معادباوری و از اثرات آن در زندگی فردی، جهت‌دادن به فعالیت‌ها و اولویت‌بندی کارهاست و در زندگی اجتماعی، ایجاد تحول عظیم فرهنگی در جامعه و برپایی تمدن اسلامی است.
- و اما اولین مبنا و اصل در غرب، اومانیسم یا انسان‌محوری است و از اثرات آن، اعطای حق خودداری از تمکین جنسی به زنان در مقابل همسر، مشروعیت هرگونه ابتذال اخلاقی و اجتماعی و... است.
- دومین اصل، سکولاریسم به معنای کنارگذاشتن ارزش‌ها و باورهای دینی است و از اثرات آن، فروپاشی خانواده است.
- سومین اصل، لیبرالیسم به معنای آزادی فردی است و از اثرات آن، برچسب‌زدن فحشای عمومی به ازدواج و خانواده است.
- چهارمین اصل، هدونیسم به معنای کسب لذت در غایت زندگی است و از اثرات آن، لذت‌گرایی فرد و انجام روابط جنسی متعدد است.
- مبانی ایمانی متفاوت، موجب اختلاف اساسی قوانین تدوین شده در اسلام با دیگر نظام‌ها و مکاتب حقوقی می‌شوند. لذا در تفسیر قوانین حوزه و خانواده و زن و حتی اصلاح و تغییر آنها، توجه به تفاوت‌های موجود میان نظام‌های مختلف حقوقی مستلزم توجه به تفاوت‌های موجود در زمینه مبانی اعتقادی است.

منابع

کتاب

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

- ۱- استادان طرح جامع آموزش خانواده، جوان و تشکیل خانواده، تهران، آرین، زمستان ۱۳۸۰.
- ۲- آربلاستر، آنتونی، لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- ۳- آژیر، حمیدرضا، خانواده در پرتو قرآن و سنت، مشهد، آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۹۱.
- ۴- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛ مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴.
- ۵- براتعلی پور، مهدی، نگاهی نو به لیبرالیسم، قم، بضعه الرسول، اول، پاییز ۱۳۸۱.
- ۶- بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم، بوستان کتاب، یازدهم، ۱۳۸۸.
- ۷- پایدار، ابولقاسم، نهج الفصاحه، قم، نسیم حیات، چهارم، ۱۳۸۵.
- ۸- چراغی کویتانی، اسماعیل، خانواده و فمینیسم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۹- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت لإحياء التراث، دوم، جمادی الآخر ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۰- حق شناس، جعفر، آسیب شناسی خانواده، بی جا، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، دوم، تابستان ۱۳۹۴.
- ۱۱- رحیمی، عباس، خانواده موفق، قم، جمال، سوم، ۱۳۹۱.
- ۱۲- رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، انتشارات آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
- ۱۳- زیبایی نژاد، محمدرضا، درآمدی بر شخصیت زن در اسلام؛ بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب، قم، نصایح، ۱۳۸۲.
- ۱۴- زیبایی نژاد، محمدرضا، تحلیلی بر مهم ترین مسائل زن و خانواده در ایران، قم، بی نا،

اول، بهار ۱۳۹۳

۱۵- زیبایی نژاد، محمدرضا، جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی، قم، بی‌نا،

اول، بهار ۱۳۹۱

۱۶. شوفی، محمدرضا، خانواده متعادل، تهران، آراین، هفتم، بهار ۱۳۸۴

۱۷- شریف قرشی، باقر، نظام خانواده در اسلام، ترجمه لطیف راشدی، تهران، بی‌نا، دوم،

بهار ۱۳۸۴

۱۸- طاهری، حبیب‌الله، سیری در مسائل خانواده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱

۱۹- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی

همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳

۲۰- طوسی، اسدالله، ارتباط با خداوند در خانواده، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹

۲۱- عیسی زاده، عیسی، خانواده قرآنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰

۲۲- قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، شفق، اول، ۱۳۶۳

۲۳- گاردنر، ویلیام، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم، نگارش، سوم،

تابستان ۱۳۹۲

۲۴- گراگلیا، کارولین، فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، تلخیص و ترجمه و تدوین معصومه

محمدی، ج ۲، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵

۲۵- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۷، بیروت لبنان، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳

ق. ۵

۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۲۲ و ۲۳، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳. ه. ق

۲۷- مؤسسه فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف

اسلامی، ۱۳۷۷

۲۸- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۷، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸. ه. ق.

۲۹- یزدانی، عباس؛ جندقی، بهروز، دانش‌های فمینیستی، قم، خاتم الانبیاء، دوم، بهار ۱۳۸۸.

مقالات

- ۱- اسکندری، محمدحسین، مبانی هستی‌شناختی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، زمستان ۱۳۹۳.
- ۲- طاهرپور، محمدشریف؛ شرفی، محمدرضا؛ باقری، خسرو؛ مسعودی، جهانگیر، فصلنامه علمی- پژوهشی تربیت اسلامی، ش ۱۷، پاییز و زمستان، ۱۳۹۲.
- ۳- طاهرپور، محمدشریف؛ شرفی، محمدرضا، فصلنامه تربیت اسلامی، ش ۳۰، زمستان ۱۳۹۸.
- ۴- مشایخی، شهاب الدین، اصول تربیت از دیدگاه قرآن، بی‌جا، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۱.
- ۵- حسینی، ابراهیم، فمینیسم علیه زنان؛ کتاب نقد، بی‌جا، بی‌نا، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۹.
- ۶- فیاض، ابراهیم، دولت مدرن و فرآین تضعیف خانواده، ماهنامه پگاه حوزه، شماره ۱۲۴، اسفند ۱۳۸۲.
- ۷- ویتز، پل، پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۹، ۱۳۸۳.